

عنوان مقاله : کشف المحجوبی دیگر

نویسنده : محمد رضا موحدی

مسیاخذ : آینه پژوهش، سن نهم، ش سوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)

ش مسلسل ۵۱، ص ۵۲ - ۴۹

"کشف المحجوب" هجویری از قدیمی ترین تألیفات شناخته شده در تصوف است که اهمیت آن در چند دهه گذشته از دیدگاه های گوناگون بررسی شده است. حاصل این پژوهشها برمی نماید که این کتاب از کهنترین متون مدون و منظم در عرفان نظری و عملی و نیز وحدت وجود است.

این کتاب در واقع پاسخی است به سؤالهای ابو سعید هجویری یکی از شاگردان آگاه او و به چهل باب، چهل فصل و شانزده کلام و یازده کشف الحجاب تقسیم شده است.

نثر کتاب - آنگونه که مرحوم ملک الشعراى بهار گفته است هر چند مربوط به قرن پنجم است و بیش از کتب قدیم دستخوش تازی و لغتهای آن زمان است، باز نمونه سبک قدیم را از دست نداده و در مجموع به زبان فارسی بسیار ساده و به سبک قدیم تألیف شده است. (۱)

نکته قابل اهمیت در نثر این کتاب، گرایش آرام و ملایم نویسنده به استخدام سجع در برخی عبارات کتاب است. یکی دیگر از امتیازهای ویژه این کتاب قدمت قابل ملاحظه آن است.

چاپ منقح کتاب کشف المحجوب نخستین بار در سال ۱۹۲۶ م. توسط پروفیسور والتین ژوکوفسکی بر اساس نسخ معتبر در لنینگراد به چاپ رسید و پس از آن بارها در ایران به شکل افست چاپ شده است.

چند سال پیش چاپی از کتاب "کشف المحجوب" با همت دکتر محمد حسین

۱ - ۱. محمد تقی بهار، سبک شناسی، ج ۲، ص ۱۸۷

تسبیحی به میدان ادبیات صوفیه آمد. این کتاب در اسلام آباد پاکستان و به مدد انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انجام یافته و گویا در ایران پخش مناسبی نداشته است.

مصحح در پیشگفتار خود به این نکته اشاره کرده که برخلاف رویه گذشتگان در تقسیم بندی کشف‌المحجوب، وی همه کتاب را بر حسب موضوع، تقسیم بندی و جمعاً آن را بر ۲۵ قسمت موضوعی تقسیم کرده است.

ویژگیهای ستوده این چاپ

افزون بر مقابله نسخ بیشتر و اطلاع از نسخه‌های تازه یافته - که اصلی‌ترین امتیاز این چاپ است - و نیز تنظیم و تیوب موضوعی کتاب، آنچه در آغاز و پیش از هر داوری، کتاب را بر نسخه‌های پیشین و بویژه نسخه ژوکوفسکی، برتر می‌نشانند، حروفچینی مناسب و صفحه‌آرایی چشم‌نواز و تیربندی شایسته آن است. همچنین در این نسخه ویرایشی نسبتاً عالمانه به کار رفته و از علامات سجاوندی به نیکی بهره‌گیری شده است.

مصحح کتاب، همچنین همه نسخه بدل‌های اختلافی - و البته قابل اعتنا - را در پاورقی هر صفحه نقل کرده تا خواننده، خود در برخی مواضع، احتمال قرائتهای دیگر را بیازماید.

از دیگر محاسن این چاپ، اعراب‌گذاری همه آیات، احادیث، ابیات و اقاویل عربی است.

کاستیهای این چاپ

الف - همانگونه که گفته شد ویرایش صوری و بهره‌گیری از علامتهای سجاوندی از امتیازات مهم این چاپ است. اما به نظر می‌رسد که در برخی موارد کاربرد این نشانه‌ها نابجا و غیر اصولی است.

ب - در برخی اعلام و کلمات و عبارات نیز خطا دیده می‌شود؛ مثلاً قُضیل به جای قُضیل در صفحه ۱۳۶ - ۱۳۷

ج - در انتخاب نسخه بدلها نیز گاهی به نظر می‌رسد که هنوز گزینش گزینه‌های مناسبتر از میان نسخه بدلها امکان دارد.

د ه فهرستهای هشتگانه کتاب برای اهل تحقیق بسیار راهگشاست اما نواقصی نیز دارد؛ به عنوان نمونه در فهرست احادیث نبوی، برخی عباراتی که عرفا در رؤیا از پیامبر(ص) شنیده‌اند، آمده است که به نظر می‌رسد صحیح نیست. همچنین در بخش فهرست اصطلاحات عرفانی، معلوم نشد چرا برخی واژگان بدین بخش وارد شده‌اند؛ مثل تازی، ترویج، ازیراک، اجماع، اهل عروض، خرماستان و...

عنوان مقاله : معرفی اجمالی کتاب "لهجه بخارایی"، دکتر احمد علی رجایی

بخارایی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵

نویسنده : علی محمد هنر

مآخذ : آینه پژوهش، س نهم، ش سوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)

ش مسلسل ۵۱، ص ۶۸-۶۷

[ یادداشتی درباره ] لهجه بخارایی از جمله کتابهای تحقیقی ماندگاری است که مؤلف مرحوم، بنابر احساس ضرورت و احتیاج در طی سالهای بسیار به گردآوری مواد و تنظیم مطالب آن مشغول بوده و سرانجام در سال ۱۳۴۲ ه.ش. در سلسله انتشارات دانشگاه فردوسی به چاپ رسیده است. بجز پیشگفتار چاپ جدید و مقدمه عالمانه مؤلف، دیگر مطالب مندرج در کتاب از این قرار است:

راهنمای تلفظ کلمات، اصالت لهجه بخارایی، مختصات دستوری لهجه بخارایی، برخی جمله‌ها و گفتگوهای روزانه (برای بررسی مطالب دستوری)، گفتگویی به لهجه بخارایی، نمونه‌ای از نثر نویسندگان کنونی بخارا، نموداری از لغات رایج در بخارا، فهرست راهنما و منابع و مأخذ.

قبل از شادروان دکتر رجایی، محققان دیگری نیز درباره لهجه‌های گوناگون تاجیکی از جمله بخارایی پژوهش کرده بوده‌اند که مهمتر از همه تحقیق "راستار گویوا" فارسیدان روسی است. پس از رجایی نیز پژوهش دکتر عبدالغفور روان فرهادی قابل اعتنا و توجه بسیار است.

با اینکه اکنون چند دهه از تألیف و طبع این کتاب می‌گذرد، هنوز مطالب آن تازه و ممد کارهای تحقیقی در باب زبان و ادبیات فارسی است، زیرا بخشی از لغات و اصطلاحات و قواعد لهجه‌های مختلف فارسی رایج در ماوراءالنهر از دورترین زمانها تا به امروز در گفته‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان ماوراءالنهری به کار رفته که بدون دانستن معانی موضوعی و مجازی آنها و نیز قواعد دستوری خاص، فهم کردن و فهمانیدن بعضی از شعرها و نوشته‌های فارسی برای ما بدرستی ممکن نیست.

در چاپ جدید کتاب دو مورد "ترک اولی" دیده می‌شود: نخست اینکه کتاب در چاپ نخست به مرحوم استاد مجتبی مینوی پیشکش شده بود که آن را حذف کرده‌اند. دوم اینکه نام کامل و اصلی کتاب "یادداشتی درباره لهجه بخارایی" بوده که به "لهجه بخارایی" تغییر یافته است.

چون کتاب را مؤسسه‌ای دانشگاهی منتشر کرده است، جا داشت که به بخشهای "گفتگویی به لهجه بخارایی" و "نمونه‌ای از نثر نویسندگان کنونی بخارا" به صورت ضمیمه منتخبی از نوشته‌ها و گفته‌های نسل پیشین اهل قلم ماوراءالنهر و مخصوصاً بخارا به صورت علمی افزوده می‌شد تا خوانندگان ایرانی را بیشتر به فارسی رایج در آن ناحیه آشنا کند.

عنوان مقاله : نگاهی به "لغات عامیانه فارسی در افغانستان"

نویسنده : جریا جهانبخش

سأخذ : آینه پژوهش، س نهم، ش سوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)

ش سلسل ۵۱، ص ۲۳ - ۲۶

این مقاله به معرفی کتاب "لغات عامیانه فارسی در افغانستان" نوشته مرحوم عبدالله افغانی نویسنده می‌پردازد. قبل از آن، نویسنده درباره پیشینه زبان فارسی و قلمرو گسترده آن از آسیای صغیر و آناتولی تا چین و از سرزمینهای فراتر از آذربایجان و از ماوراءالنهر تا درون قلمرو زبان عربی سخن می‌گوید و خراسان بزرگ

را در طول تاریخ زبان فارسی در پروراندن و گسترانیدن آن دارای اهمیت بسیار می‌داند و می‌گوید خراسان بزرگ، امروز به کشورهای مختلفی تقسیم شده و افغانستان قسمتی از آن است که خود از وارثان برحق زبان فارسی و دارای گنجینه‌ای غنی از واژگان زیبای فارسی است.

کتاب "لغات عامیانه فارسی افغانستان در سال ۱۳۳۷ یا پس از آن در کابل منتشر شده است. در آغاز کتاب مقدمه‌ها، یادداشتها و نظریه‌هایی به قلم چند تن از صاحب‌نظران و درآمدی نیز از خود مؤلف آمده است.

پس از این همه، توضیحی درباره رموز و علامات این فرهنگ درج شده و کتاب با باب "الف ممدوده" آغاز شده و مؤلف تعدادی از واژگان و تعبیرات فارسی را که مردم کوی و برزن بر زبان می‌رانده‌اند در آن با ترتیب الفبایی و توضیح معانی گنج‌انیده است.

این فرهنگ که نمونه‌هایی ارزشمند را از گونه‌های گفتاری فارسی در درون مرزهای سیاسی افغانستان به دست می‌دهد، مأخذی شایسته برای افزایش امکانات لغوی فارسی بویژه برای فارسی‌گویان درون مرزهای سیاسی ایران امروز و بطور خاصتر غیر خراسانیان است.

از فواید دیگر فرهنگ "لغات عامیانه فارسی افغانستان" این است که برخی لغات و اصطلاحات به کار رفته در متنهای دیر سال فارسی را، که امروزه در برخی حوزه‌های زبانی فراموش شده‌اند و هنوز در خاور خراسان بزرگ کاربرد دارند، می‌توان از طریق این کتاب بازشناسی کرد.

این فرهنگ برای کسانی که به تحقیق در آثار رودکی، سنایی، بیهقی، عنصری و ... اشتغال دارند مفید است.

فرهنگ مورد نظر کاستیهایی نیز دارد که باید در پژوهشهای بعدی برطرف گردد. در ادامه مقاله، نویسنده نمونه‌هایی از لغات و مصطلحات چند متن کهن فصیح فارسی و ارتباطشان را با مواد ارائه شده در فرهنگ لغات عامیانه فارسی نشان می‌دهد.

اینک نمونه‌هایی از واژگان فرهنگ مورد نظر، که نویسنده در مقاله خود آورده

است، نقل می‌شود:

- پدرکشی: دشمنی و عداوت. ما در ایران "پدرکشتگی" می‌گوییم.
- پس‌خند: خنده‌ای که در حال خوشی و استهزا کنند (همان پوزخند است)
- آتش هرکاسه: کسی که در هر کار مداخله می‌کند. (معادل نخود هر آتش)
- آستا: آهسته و یواش
- گپ از گپ خیستن: از سخن، سخن دیگر پیدا شدن. (خیستن صورت دیگر خاستن است) ما در ایران می‌گوییم حرف، حرف می‌آورد.
- مرغ بانگ: سحر، صبحدم معادل "خروسخوان" در ایران.
- محل نماندن: رو ندادن، بی‌اعتنایی کردن.
- فرهنگ "لغات عامیانه فارسی در افغانستان" که از آثار دوره محمد ظاهر شاه است و به واسطه گذشت زمان نایاب شده بود در سال ۱۳۶۹ به وسیله مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ به طریق افست طبع و نشر شده است.

عنوان مقاله : نقدی بر کتاب «ابعاد عرفانی اسلام، نوشته آن ماری شیمیل، ترجمه و توضیحات دکتر عبدالکریم گواهی نویسنده : غلامعلی آریا  
مآخذ: آینه پژوهش، سن نهم، ش سوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۷) ش مسلسل ۵۱، ص ۴۲ - ۳۸

کتاب "ابعاد عرفانی اسلام" یکی از آثار برجسته خانم پروفیسور شیمیل است که در آن جنبه‌های مختلف عرفان اسلامی، برای دانش پژوهان مغرب زمین بررسی شده است.

آنچه می‌خوانید خلاصه مطالبی است که نویسنده مقاله درباره این کتاب نوشته است: کتاب با همه اهمیتی که دارد از لغزشها و کاستیها مصون نمانده است زیرا مؤلف هر چند از اصطلاحات نسبتاً سودمندی در زمینه فرهنگ اسلامی برخوردار است و با فرهنگ و فلسفه دینی مغرب زمین هم آشناست، ولی ریشه در

فرهنگ شرقی و اسلامی ندارد.

مترجم چنین اثری لاجرم می‌بایست هم بر زبان اصلی و هم زبان فارسی تسلط کامل داشته باشد و در موضوعات مربوط به فرهنگ اسلامی - قرآن، حدیث، عرفان، تاریخ و ... نیز دارای تبحر تمام باشد که بتواند با توضیحات لازم، کاستیهای کتاب را بر طرف کند که متأسفانه چنین نیست.

خطاهای دیده شده به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف - قرآن و معارف اسلامی

۱ - ص ۳۱۸ کتب سطر ۸ به بعد آمده است که خداوند گل آدم را برای مدت چهل روز سرشت و سپس از روح خود در او دمید (قرآن ۱۵ / ۲۹ و ۳۸ / ۷۲). در حالی که این دو آیه شریفه فقط درباره دمیدن روح خداست و سرشتن گل آدم در چهل روز در احادیث آمده است.

۲ - ص ۳۲۲ کتاب به عنوان تلمیح داستان حضرت موسی و خضر که در سوره مبارکه کهف آمده بیت زیر از دیوان شمس نقل شده است که هیچ ربطی به داستان ندارد:

هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست

گنج حق را می‌نجویی در دل میران چرا؟

انتظار می‌رفت که مترجم به این موضوع اشاره می‌کرد.

۳ - در صفحات ۷۵ و ۷۹ کتاب، رحلت حضرت علی (ع) سال ۴۱ هجری ذکر شده در حالی که شهادت آن حضرت در رمضان سال چهل هجری است که مترجم هم از آن گذشته است.

ب - خطاهایی در مورد نام کتابها و اشخاص

۱ - در صفحات ۲، ۲۲، ۵۵، ۵۶ و ... نام کتاب اللمع فی التصوف به صورت اللمة و التصوف آمده است.

۲ - در صفحات ۱۰۱، ۱۰۳ و چند جای دیگر ابو نعمان اصفهانی به جای ابو نعیم اصفهانی (مؤلف حلیة الاولیا) به کار رفته است.

۳ - در صفحه ۱۲۰ و ۱۳۰ عمر کلی به جای عمرو مکی و موارد بسیار دیگری

که نویسنده مقاله ذکر کرده است.

### ج . غلطهای تاریخی و جغرافیایی

۱ . در صفحه ۱۲۱ و ۲۲۳ کتاب، مترجم "سَرّی سقطی" را عموی جنید بغدادی دانسته و واژه "uncle" را به عمو ترجمه کرده است، در حالی که جنید خواهرزاده سَرّی سقطی، یعنی سری "دایی" جنید است.

۲ . در صفحه ۲۳۵ آمده است که جامی سه قرن پس از هجویری می‌زیست در حالی که هجویری در قرن پنجم و جامی در قرن نهم هجری می‌زیسته‌اند. پس چهار قرن با هم اختلاف دارند.

۳ . در صفحه ۳۱ مؤلف طبق مآخذ اهل سنت، میلاد نبی اکرم را دوازدهم ربیع‌الاول ذکر کرده است که مترجم باید در پاورقی ذکری از منابع شیعی که هفده ربیع‌الاول است می‌کرد.

### د . کاربرد واژه‌های بیگانه

مترجم در بسیاری موارد با وجود معادلهای کاملاً رایج فارسی - از واژگان بیگانه بهره برده است؛ کلماتی مانند الگو، سمبل، مدل، متافیزیکی، صوفی ارتدکس، پارادکس، دیسپلین و ... در کتاب فراوان به چشم می‌خورد.

### ه . مغلق و غیر قابل فهم بودن متن ترجمه

گاهی جمله‌ها چنان پیچیده و مشکل ترجمه شده است که حتی اهل فن هم از درک آن عاجز می‌شوند: برای نمونه جمله‌های زیر نقل می‌شود:

در صفحه ۵۲ آمده: "شاید این پارادکس متعهدانه" و "غلبه گویی و طمطراق پرهیزکارانه" بدین منظور است که "کاری کند تا بشره آن قدری به خاطر سلامتی‌شان بلغزد."

در صفحه ۳۷۳: "روح مخلوق حضرت محمد(ص) یکی از انحاء روح قدیم (غیر مخلوق) الهی است و او واسطه (مدیوم)ی است که از طریق آن خداوند در امر خلقت، خود را وجدان می‌کند.

نویسنده مقاله خطاها و لغزشهای دیگری از این کتاب را نیز در مقاله خود برشمرده است.



عنوان مقاله : تأملی در کتاب «مگر این پنج روزه...» نوشته ناصر پور پیراد  
نویسنده : جلیل نظری  
مسابخه : آینه پژوهش، س نهم، ش سوم (مرداد و شهریور ۱۳۷۷) ش  
مسلسل ۵۱، ص ۲۵ - ۱۸

این مقاله نقدی است بر کتاب «مگر این پنج روزه...» (سعدی آخر الزمان) درباره آثار، افکار و احوال شیخ اجل سعدی شیرازی نوشته ناصر پورپیرار. نویسنده کتاب مذکور با قرار دادن مجموعه‌ای از مقالات و تحقیقات متقدمان و متأخران درباره سعدی و مقایسه آنها با یکدیگر و نیز با استفاده از مقدمه گلستان و محتوای برخی از حکایات این کتاب و ضمن ردّ نصّهای گلستان و بوستان بر سبیل تخیل مطالبی دریافت است.

نویسنده مقاله درباره این مطالب می‌نویسد: در موقعیتی که اوضاع جهان بر اثر حملات بی‌امان و خانمانسوز مغول آشفته است و سرزمین فارس نیز هر آن منتظر چنین شورش است، چگونه بازرگانان و تاجران هفته‌ها در شیراز در بیخودی و مستی به سر می‌برند؟ گذشته از این اگر شیراز را چنانکه گفته تصور کنیم و شیخ سعدی را همان طور که خواسته در نظر بگیریم، برای گرمی بازار و رونق دادن به کار او، بازرگانان و تاجران و علما مشتریهای مناسبی نخواهند بود.

درباره ملاقات و ارتباط با بزرگانی مثل سهروردی و ابن جوزی و عبدالقادر گیلانی که در کتاب نسبت به آن تردید شده است، نویسنده مقاله می‌گوید: سعدی به کدامین ضعف، بزرگانی را که ندیده به عنوان استاد خود فراخواند؟ او در ادب و دانش چه کم داشت تا این بزرگان، آن خلل را جبران کنند؟ از این گذشته ادبای محقق از جمله علامه قزوینی در این زمینه به تحقیق پرداخته و دریافت‌اند که این امر ناشی از بی‌دقتی بعضی کاتبان بوده است که به جای فعل «دیدند» در این حکایت «دیدم» نوشته‌اند و این مشکل پیش آمده است.

مؤلف مورد نظر اصرار دارد که سعدی فعل «دیدم» را به کار برده است و کاتبان آگاه و باسواد بعد از سعدی چون وقوع ملاقات این دو نفر را از نظر تاریخی محال

دانسته، متن را اصلاح کرده و سهل انگاری شیخ را برطرف نموده اند! در صفحه ۴۱ تا ۶۲ کتاب «مگر این پنج روزه...»، «مطالبی ایراد شده و با توجه به اظهار نظر چند محقق، نویسنده کتاب استدلال کرده است که سعدی برخلاف ادعایش، زبان عربی نمی دانسته و ابیات او به آن زبان سست و کم اهمیت و از نظر ادبی بی ارزش است.»

در این باره نویسنده مقاله می گوید: البته ما در صدد اثبات این امر نیستیم که سعدی دقیقاً زبان عربی را به اندازه فارسی می دانسته، چون هم مؤلف کتاب و هم دیگران وی را به عنوان شاعر شیرین سخن فارسی می شناسند اما موضوع این است که نویسنده کتاب در این بخش نیز مغرضانه برخورد کرده است. گفته های حسینعلی محفوظ و جلال الدین همایی را که چنان سخن گفته اند که گویی سعدی در زبان عربی ضعیف بوده است که بسط و تفصیل بیان کرده ولی نظر دکتر احسان عباس، رئیس بخش زبان و ادبیات عرب دانشگاه بیروت، که مقام سعدی را در شعر عرب تأیید می کند، سرسری می گیرد. دکتر احسان عباس درباره همان ابیاتی که آقای ناصرپور آن ها را سست می داند، می گوید: «اگر سعدی را اثری جز قصیده راثیه اش در ویرانی بغداد به دست مغولان نمی بود، تنها همان یک قصیده می توانست بیانگر ارزش فراوان این مجموعه باشد؛ تا چه رسد به اینکه علاوه بر آن قصیده، شعرهای بلند و کوتاه دیگری که در طبیعت خود یگانه هستند در مجموعه وجود دارد...»<sup>(۱)</sup>

نویسنده مقاله می گوید: ما بهتر می بینیم که در باب ارزش ابیات عربی سعدی، یکی از معیارها را گفته خود شاعر بدانیم. چون کسی که با وجود آن درجه از فصاحت هنوز در سخن خویش حشو می بیند و متواضعانه درخواست چشم پوشی دارد:

قبا گر حریری است و گر پرنیان	بناچار حشوش بود در میان
تو گر پرنیانی نیابی مجوش	کرم کار فرما و حشوش بپوش <sup>(۲)</sup>

۱ - متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی، تألیف مؤید شیرازی، ص ۱۰۹  
۲ - بوستان، ص ۳۷

بناچار سخنانش درباب اشعار عربی خویش اغراق آمیز نخواهد بود، آنجا که می‌گوید:

که سعدی راه و رسم عشق‌بازی چنان داند که در بغداد تازی (۱) در صفحه ۹۰ کتاب آمده است: «چون فضای حاکم بر نظامیه بغداد بسیار متعصبانه و خشک بوده و آنجا را شافعیون در اختیار داشتند، اجازه نمی‌دادند کسی مانند سعدی با آن وسعت مشرب که علاقه‌مند به لهو و لعب و سماع هم بود، در آنجا تدریس و تلقین نماید.»

درباره این ادعای مؤلف، نویسنده مقاله می‌گوید: به فرض اینکه اوایل تأسیس در این مدارس دولتی در سال ۴۵۹ و زمان نظام الملک اوضاع چنین بوده باشد، آیا این طرز تفکر تا سال ۶۳۰ هجری که او ان حضور سعدی در نظامیه است، همچنان ادامه دارد؟ اگر چنین بوده، پس چگونه است که - بنا به اظهار نظر نویسنده کتاب در صفحه ۱۰۰ - ابن جوزی آن دانشمند متعصب حنبلی در قصر خلیفه عباسی می‌توانسته در انظار عموم حاضر شود و مجلس گوید؟

در صفحه ۱۸۷ کتاب گفته شده است: «چون سیستم فکری و اسلوب بیان در گلستان مغشوش و معیوب است و در بوستان پخته و منظم، بنابراین بهتر است بگویم که سعدی گلستان را قبل از بوستان تصنیف کرده است.»

نویسنده مقاله در این باره می‌گوید: لازمه این ادعا آن است که ایشان مدعا - یعنی ناپختگی فکری و اسلوب بیان گلستان - را ثابت کنند، سپس ناقض نصهای صریح سعدی را - که به سال تصنیف این دو کتاب اشاره کرده - پیدا نماید، آنگاه چنین حکمی صادر کنند؛ چون سعدی خود در هر دو اثرش به تاریخ تصنیف آنها صراحت دارد.

نویسنده در ادامه مقاله موارد دیگری از اظهارات مؤلف کتاب را پاسخ گفته است.

عنوان مقاله : کاستیها و ضعفها در لغتنامه دهخدا

نویسنده : رضا استادی

مسئله: کیهان اندیشه (خرداد و تیر ۱۳۷۷) ص ۳۲ - ۵

این مقاله یادداشت‌هایی نقد گونه درباره لغتنامه دهخداست. لغتنامه دهخدا شامل دو بخش است؛ بخش "لغت" و بخش "دایرة المعارف". نویسنده، بخش لغت این لغتنامه را خوب و موفق ارزیابی کرده و در مورد بخش دایرة المعارف آن معتقد است که کاری علمی و پژوهشی صورت نگرفته است؛ زیرا در این بخش فقط به نقل عبارت برخی از کتابها اکتفا شده و در آن مورد پژوهش و تحقیقی به عمل نیامده است.

نویسنده معتقد است که بخش دایرةالمعارف لغتنامه دهخدا، نیاز به تصحیح و تهذیب و تکمیل دارد. از این رو با همکاری گروهی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم به مطالعه این بخش از لغتنامه پرداخته و هر کجا "نقطه ضعفی روشن و ظاهر" یافته‌اند، مطالب منقول را با مدارک آن تطبیق داده و یا در آن زمینه تحقیقی به عمل آورده‌اند.

مسائل ذیل از جمله ضعفهای بخش دایرةالمعارف لغتنامه دهخدا به شمار رفته است:

غلطهای واضح و مطالب نادرست، تجلیل از افرادی که خائن بودنشان روشن است، مطالب زنده‌ای راجع به اصل اسلام در سایه ملی‌گرایی، آوردن اشعار مستهجن و منافی با ادب و دیانت به عنوان شاهدهای واژه‌ها و کهنه و نادرست بودن بسیاری از مطالب؛ از جمله مطالب جغرافیایی و ...

در پایان این مقاله، به برخی از غلطهای موجود در بخش دایرةالمعارف لغتنامه دهخدا، اشاره شده است.

عنوان مقاله : ذکر مزار سعدی در کتاب شاده الازار

نویسنده : ناصر پورپیرار

مآخذ : ماهنامه گویان، ش ۴۱، س هشتم (فروردین و اردیبهشت ۶۷)

ص ۶۵-۶۸

در این مقاله، نویسنده پس از یادآوری اینکه در کتابها و اسناد معتبر فرهنگی همزمان با سعدی نامی از سعدی و اشعارش نیامده، این بی‌اعتنایی را عمدی و مبهم خوانده و معتقد است آن مطلبی نیز که در برگ آخر کتاب شدادالازار (اثر ابوالقاسم جنید شیرازی) و ترجمه فارسی آن به مزار سعدی اشاره دارد به احتمال زیاد، الحاقی و متعلق به قرون اخیر است و ادعای خود را درباره این الحاق با نشانه‌های زیر معتبر می‌کند:

تصحیح موجود کتاب شداد الازار و ترجمه فارسی آن (مزارات شیراز) از روی نسخه‌های قدیم انجام نشده است و ما هیچ نسخه قدیمی از این دو کتاب نمی‌شناسیم تا ملاحظه کنیم که آیا در نسخه‌های نزدیک به زمان تألیف، ذکر مزار شیخ در این دو کتاب مندرج است یا نه.

با توجه به اینکه ترتیب ذکر مزارها در این کتاب بر اساس مراتب و مناصب معنوی افراد بوده است، ذکر مزار بزرگمردی چون سعدی در آخرین برگ این کتاب جای تأمل دارد.

به اعتقاد نویسنده این ذکر و متن از برخی منابع دیگر رونویس شده که متأخرتر از شدادالازار است و برای اثبات ادعای خود، متن "ذکر مزار سعدی" را از کتاب شداد الازار و صفحات الانس جامی آورده و نشان داده است که هر دو متن، کلام به کلام یکی است. سپس با آوردن نمونه‌هایی از متن شدادالازار مدعی شده است که آوای بیان و حد فصاحت ذکر مزار سعدی در این کتاب مطلقاً با آوای بیان و حد فصاحت سایر ذکرها برابر نیست و از اعتبار ادبی نازلتری برخوردار است.

مهمترین نکته که بی‌تردید الحاقی بودن ذکر مقبره شیخ را در شدادالازار اثبات می‌کند، توجه به قید "رحمت الله علیه" است که به دنبال نام شیخ کبیر، ابی عبدالله